

۴. اخبار دال بر اینکه بیع خشب به بت و صلیب ساز، حرام است.
مثل مکاتبه ابن اذینه؛ «عن رجل له خشب فباعه ممن یتخذہ صلبانا؟ قال: لا». و روایه عمرو بن الحریش؛ «عن التوت ابیعه ممن یصنع الصلیب او الصنم؟ قال: لا.»

اشکال: بعید است یک مسلمان، مشتری را ملزم به بت سازی یا صلیب سازی یا شراب سازی کند، فلذا حمل این اخبار بر محل بحث (اشترای مصرف در حرام)، بعید و استدلال به آنها ناصحیح است.

پاسخ ۱: شما خبر جابر را حمل کردید بر جایی که موجد، شرط کرده است که مغازه برای شراب فروشی استفاده شود.
پس چرا اینجا می گوئید بعید است مسلمان، چنین شرطی بگذارد؟

ردّ پاسخ: فرق است بین اشترای شراب فروشی و بین اشترای بت سازی و شراب سازی. چون مشروب فروشی کردن مغازه، یک منفعت مادی عقلایی دارد فلذا بعید نیست مسلمان، این کار را انجام دهد، اما اشترای بت سازی و شراب سازی، برای فروشنده، هیچ منفعتی ندارد فلذا چنین اشترای از یک مسلمان (حتی اگر لاابالی باشد)، بیعد است.

پاسخ ۲: حتی اگر حمل این اخبار، بر اشترای بت سازی را بعید بدانیم، و بگوییم مورد این روایات، ناظر به جایی است که شرط استفاده در حرام نشده است، باز هم از باب اولویت (فحوی)، دلالت بر محل بحث ما می کند. چون وقتی معامله، بدون اشترای، حرام باشد، در صورت اشترای، به طریق اولی حرام خواهد بود.

ردّ پاسخ: این روایات، در صورتی که حمل بر فرض عدم اشترای شوند، مبتلا به معارض هستند و حجیت ندارند.

ادامه ادله حرمت
و بطلان

نکته ۱:

در حرمت و بطلان بیع، فرقی نمی‌کند که استفاده در حرام، در متن عقد، ذکر شود و یا قبل از عقد، بر آن توافق شود. زیرا مناط حکم (حصر منافع در حرام)، در هر دو وجود دارد.

نکته ۲:

با توجه به نکته سابق، معلوم می‌شود که چنین معامله ای باطل است حتی اگر قائل به «مفسدیت شرط فاسد» نباشیم. توضیح: بحث از مفسدیت و عدم مفسدیت شرط، مربوط به جایی است که ارکان معامله تمام باشد، و الا اگر ارکان معامله ناتمام باشد، (مثلا عوضین یا متبایعین یا عقد، شرایط لازم را نداشته باشند) نوبت به بحث مفسدیت شرط نمی‌رسد. فلذا مثلا اگر مبیع، مالیت نداشته باشد (ذاتا یا به واسطه اشتراط)، اکل مال به باطل است و معامله فاسد می‌باشد، حتی اگر قائل به مفسدیت شرط فاسد نباشیم.

دخل مقدر:

چرا معامله بالکل، باطل باشد؟! مبیع متشکل از دو جز است؛ الف) عنب. ب) شرط. در نتیجه بیع فقط نسبت به شرط، فاسد می‌باشد اما نسبت به عنب، دلیلی بر بطلان وجود ندارد فلذا صحیح است.

پاسخ؛ در بحث آلات لهو و قمار، گذشت که صورت و ماده، اجزاء عقلی هستند نه اجزاء عرفی خارجی، فلذا تبعیض در صحت، معنی ندارد. همان نکته، به طریق اولی در اینجا نیز وجود دارد زیرا تفکیک بین شرط و مشروط، سخت تر است از تفکیک بین هیات و ماده.

المسأله الثانيه

معاوضه ای که صراحتاً بخشی از ثمن، به خاطر منافع محرمه (مثل مغنیه بودن-مهارت داشتن در قمار یا لهو) باشد.

چنین معامله ای حرام (و باطل) است.

۱. بذل بخشی از ثمن به ملاحظه آن وصف محرّم، اکل مال به باطل است.

اشکال: چرا معامله، کلاً باطل باشد، بلکه باید عقد نسبت به قید باطل باشد ولی نسبت به مقید، صحیح باشد.

پاسخ: چنین تفکیکی اولاً عرفاً غیر معروف است زیرا اگرچه وجود قید، موجب افزایش قیمت شده اما به جهت اینکه قید، امری معنوی است (نه جزء خارجی) هیچ جزئی از ثمن در مقابل آن قرار نمی گیرد. و ثانیاً، شرعاً نیز محقق نشده است زیرا بین فقهاء مشهور است که «الثلث لا یوزع علی الشروط». در نتیجه، عقد بالکل، باطل است.

ادله حرمت و بطلان

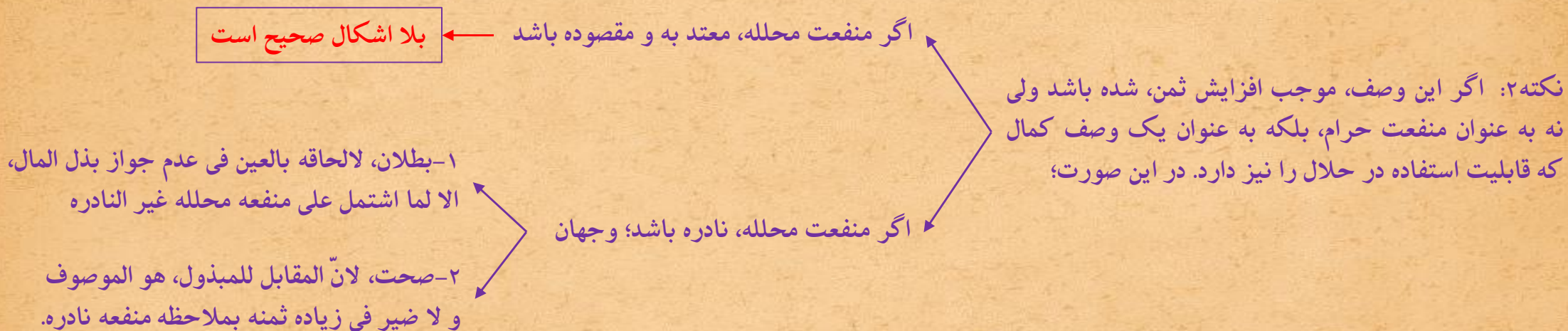
ثمن الجاریه المغنیه، سحت.

۲. روایات؛

قد یكون للرجل الجاریه تلهیه؛ و ما ثمنها الا کثمن الکلب.

نکته ۱:

اگر این قید (وصف)، در معامله باعث ازدیاد ثمن نشود، یعنی متبایعین، به ملاحظه آن وصف، قیمت را افزایش نداده باشند، معامله صحیح است.



و هذا هو الاقوی. زیرا اکل مال به باطل نیست و نصوصی مثل «ثمن المغنیه سحت» نیز ناظر به موارد غالبی هستند که به نیت منافع حرام می خرنند.

النوع الثاني مما يحرم التمسك به

ما يحرم لتحریم ما يقصد به

۱- ما لا يقصد من وجوده على نحوه الخاص، الا الحرام ← هياكل العبادة الصنم و الصليب - آلات القمار - آلات اللهو - اواني الذهب و الفضة - الدراهم المغشوشه

مساله اول: معامله به گونه ای است که تمام ثمن، در مقابل حرام قرار گرفته است، مثل بیع عنب به شرط اینکه با آن خمر درست کنند.

مساله دوم: معامله به گونه ای است که بخشی از ثمن، به لحاظ منافع محرمة است مثل فروش مغنیه به صورتی که صراحتاً «صفت خوانندگی» موجب افزایش قیمت، شده باشد.

مساله سوم: در معامله، ثمن صراحتاً در مقابل حرام قرار نگرفته اما داعی متبایعین، انتفاعات حرام است. مثل بیع عنب به تولید کننده شراب، به قصد اینکه شراب درست کند.

۲- ما يقصد منه المتعاملان المنفعة المحرمة
یعنی هم منافع محلله دارد و هم منافع محرمة، اما متعاملین، به قصد منفعت محرمة، معامله می کنند.

المسأله الثالثه

حكم معاوضه ای که ثمن صراحتاً در مقابل حرام قرار نگرفته اما داعی متبایعین، انتفاعات حرام است. مثل بیع عنب به تولید کننده شراب، به قصد اینکه شراب درست کند. یا بیع خشب به قصد اینکه صنم یا صلیب درست کند.

بلا اشکال چنین معامله ای حرام است. چون اعانه بر اثم است.

اما اگر بایع، می داند مشتری قصد حرام دارد، اما خودش قصد حرام نکرده و رضایت به آن ندارد. در این صورت؛

مشهور فقهاء قائل به جواز هستند، للاخبار المستفیضه، از جمله؛

۱. خبر ابن اذینه؛ «کتبت الی ابی عبدالله علیه السلام اسأله عن رجل له کرم یبیع العنب ممن یعلم انه یجعله خمرا او مسکرا؟ فقال علیه السلام: اتما باعه حلالا فی الابان الذی یحل شربه او اکله، فلا باس ببیعه»

۲. روایه ابی کهمس؛ «سال رجل ابا عبدالله علیه السلام- الی ان قال: هو ذا نحن نبیع تمرنا ممن نعلم انه یصنعه خمرا»

۱. مکاتبه ابن اذینه؛ «عن رجل له خشب فباعه ممن یتخذہ صلبانا، قال لا»

۲. روایه عمرو بن حریث؛ «عن التوت ابیعه ممن یصنع الصلیب او الصنم؟ قال: لا»

اخبار معارض؛

جمع بین این دو دسته از روایات؛

جمع اول؛

اخبار مانعه را حمل بر صورت اشتراط یا تواطوء بر ساخت صنم کنیم.

اشکال: این حمل بسیار بعید است زیرا مسلمان، داعی ندارد که اینگونه در متن عقد یا قبل از عقد، اشتراط کند. به خصوص در روایت دوم که آمده و از امام در مورد حکم شرعی آن سوال می کند!

جمع دوم؛

اخبار مانعه را حمل بر کراهت کنیم.

شاهد آن روایت حلبی است؛ «عن بیع العصیر ممن یصنعه خمرًا، قال: بیعه ممن یطبخه او یصنعه خلًّا احبّ الیّ، و لا اری به باسا»

جمع سوم؛

ملتزم شویم که اخبار منع، مخصوص ساخت صنم و صلیب (هیاکل عبادہ)، هستند و اخبار مجوزه، مربوط به عنب و امثال آن است.

هذا القول، قول فصل، لو لم یکن قولاً بالفصل.

اگرچه اخبار مستفیضه بر جواز بیع عنب به شراب ساز، وجود دارد اما برخی گفته اند این کار از باب «تعاون بر اثم و عدوان»، حرام است.

بررسی معنای «اعانه»

* نظریه اول (محقق ثانی)؛

اعانه یعنی انجام بعضی از مقدمات فعل دیگری به قصد حصول آن فعل.

* نظریه دوم (محقق نراقی)؛

در اعانه، علاوه بر قصد، تحقق خارجی آن فعل نیز شرط است. در نتیجه اگر به قصد اعانه بر اثم، کاری انجام دهد ولی دیگری، موفق به انجام اثم نشود، «اعانه بر اثم»، صدق نمی کند.

← فیه تامل. زیرا عرفاً همین که قصد اعانه داشته باشد، داخل در اعانه است حتی اگر در خارج محقق نشود.

* نظریه سوم (مشهور فقهاء)؛

در صدق مفهوم «اعانه»، قصد، شرط نیست.

مؤید این نظریه، آن است که در برخی روایات، عنوان «اعانه»، اطلاق شده با اینکه قصد، وجود نداشته. مثل نبوی؛ «من اکل الطین فمات، فقد اعان علی نفسه» - همچنین روایاتی که در باب اعوان ظلمه وارد شده که نسبت به افرادی که قصد اعانه نیز نداشته اند، تعمیم دارد.